

شیخ حسن البنا، مصلح بزرگ تقریب

مطالعه تاریخ سیاسی زندگی شیخ حسن البنا به خوبی نشان می دهد که وی نقش به سزایی در تحرك و خیزش جنبش های اسلامی داشته است. در این مقاله به بررسی گوشه هایی از زندگی مصلح بزرگ «شیخ حسن بنا» پرداخته شده که در بیداری مسلمانان، نقش عمده ای داشت و همه عمر نه چندان طولانی خود را صرف این کار کرد. وی در این راه فعالیت های صادقانه ای داشت و با تأسیس جمعیت «اخوان المسلمین» این فعالیت ها را تکمیل کرد و سرانجام جام شیرین شهادت را نوشید.

تولد و تحصیلات مقدماتی

«حسن بن احمد بن عبدالرحمن بنا» پایه گذار و رهبر جمعیت اخوان المسلمین در سال ۱۳۲۴ قمری در شهرستان محمودیه نزدیک اسکندریه مصر چشم به جهان گشود (زرکلی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۳). پدرش «احمد بن عبدالرحمان» از عالمان پرهیزگار و از شاگردان «شیخ محمد عبده» بود و در علوم حدیث تألیفاتی داشت که مهم ترین آن ها «الفتح الربانی لترتیب مسند الامام احمد» بوده است. هم چنین پدرش در کنار علم و دانش، به کار صحافی و تعمیر ساعت نیز اشتغال داشت و به همین دلیل او را «ساعاتی» نیز می گفتند (بنا، مجموعه الرسائل، بی تا، ص ۵).

حسن بنا در يك خانواده علمی و مذهبی پرورش یافت و با حمایت های پدرش علوم مقدماتی را در دبستان دینی رشاد فراگرفت. مدرسه رشاد در سال ۱۹۱۵م تأسیس شد و شبیه مدارس ملی دهات آن زمان بود ولی به سبک دانشسراهای ممتاز امروزی بود که هم آموزشگاه و هم پرورشگاه است.

دانش آموزان این مدرسه علاوه بر درس هایی که در مدارس مشابه می آموختند، به فراگیری احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) می پرداختند؛ هر هفته عصر پنج شنبه حدیث تازه ای برای دانش آموزان تدریس می شد تا خوب بفهمند و سپس آن قدر آن را تکرار کنند تا از بر شوند. یادگیری هنر انشاء و قواعد نگارش و نیز آموختن و حفظ کردن قطعاتی از نثر و نظم از دیگر تکالیف دانش آموزان این مدرسه بود.

این مجموعه تعلیمات در مدارس مشابه نظیر نداشت و حسن البنا از سن هشت سالگی تا دوازده سالگی در این مدرسه درس خواند (بنا، خاطرات، ۱۳۵۸، ص ۷). گفته می شود وی در سال ۱۹۲۰م به دارالمعلمین دمنهور منتقل شد و در آن جا قبل از سن چهارده سالگی، بخش عمده ای از قرآن کریم را حفظ کرد و سپس وارد مرکز پیش دانشگاهی محمودیه شد.

وی از همان نوجوانی اهتمام زیادی به مسئله امر به معروف و نهی از منکر داشت و همیشه مردم را به سوی خدا دعوت می نمود. از این رو با همکاری دوستان و هم فکرائش وارد «جمعیت اخلاق و آداب» شد و پس از آن جزء یکی از اعضای «انجمن منع ناروا» گردید (بنا، مجموعة الرسائل، ص ۵). به گفته خود وی، فعالیت این انجمن صرفاً داخلی و محدود به تذکرات و نصایح جزئی بود اما عده ای گرد هم آمدند تا طرح وسیع تری را پی ریزی نمایند. پایه گذاران این انجمن کسانی چون «محمدعلی بدیر» دبیر وقت اداره فرهنگ، «لبیب نوار» شخصی بازرگان، «عبدالمتعال سنکل» و «عبدالرحمن ساعاتی» کارمند راه آهن و استاد مهندس «سعید بدیر» بودند. کارهای اجرایی انجمن که بیش تر جنبه امر به معروف و نهی از منکر داشت، میان اعضا تقسیم شد. مهم ترین کار انجمن، تذکرات پندآموزی بود که توسط نامه هایی به افراد خاطی می رسید و در این کار معمولاً از افراد خردسال که حسن بنا نیز جزء آن ها بود و هنوز چهارده سالش تمام نشده بود، استفاده می شد (بنا، خاطرات، ص ۱۴).

ورود به دانش سرای مقدماتی

حسن بنا هنوز به سن کامل چهارده سالگی نرسیده بود که مجبور شد یکی از این دو راه را برگزیند؛ یا باید به دانشکده دینی اسکندریه قدم می گذاشت تا بعدها به دانشگاه الازهر راه یابد، و یا می بایست وارد دانشسرای مقدماتی شهر «دمنهور» می گشت تا بعد از سه سال به عنوان معلم مدرسه مشغول خدمت گردد. وی راه دوم را انتخاب کرد و برای امتحان ورودی ثبت نام نمود، اما دو مشکل پیش رو داشت، یکی کمی سن و دیگر این که هنوز قرآن را به طور کامل حفظ نکرده بود. با این حال، مسئول دانشسرا که مردی بزرگوار و خوش اخلاق بود از شرط سن صرف نظر کرد و تعهد وی مبنی بر حفظ تمام قرآن را پذیرفت و به این صورت وی توانست جزء دانشجویان دانشسرای مقدماتی گردد. (پیشین، ص ۱۶).

وی در مدت سه سال اقامت در شهر دمنهور، ضمن این که تحصیلاتش را با موفقیت پشت سر گذاشت، به عرفان و عبادت نیز بیش تر رو آورد. وی در این باره می گوید:

«یکی از دوره های زندگانی من همین سه سال پس از انقلاب مصر است، یعنی سال های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۳ میلادی. در

این دوره من پیوسته سرگرم پرستش و عرفان بودم. من که با دلی آکنده از عشق به عرفان و تصوف به این شهر قدم نهاده بودم خود را با آرامگاه «شیخ حسنین حصافی» نخستین پیر و پیشوای فرقه حصافیه و جماعتی از پیروان پاکدل او مواجه دیدم. طبعاً با آنان درآمیختم و در مسیرشان به راه افتادم» (پیشین، ص ۳۲).

با این که ریاضت و عبادت، به ویژه در ماه مبارک رمضان او را بسیار به خود مشغول می داشت، اما هیچ گاه فعالیت های تبلیغاتی خود را فراموش نکرد. هر ظهر و عصر در نمازخانه دانشسرا با ننگ اذان بر می داشت و هرگاه زمان درس با وقت نماز مصادف بود از استاد اجازه می خواست تا فریضه نماز را به جا آورد.

دانشسرای عالی

حسن بنا بعد از اتمام دوره مقدماتی، برای نخستین بار در سال ۱۹۲۳م به قاهره سفر کرد و برای شرکت در دانشسرای عالی این شهر، ثبت نام نمود و با وجود دشواری زیاد، توانست از امتحان ورودی این دانشسرا موفق بیرون آید. در آن زمان وی هنوز هفده سالگی را کامل نکرده بود، از این رو استادان و داوطلبان دانشسرا از دیدن او متعجب می شدند. وی يك شب پیش از امتحان ورودی، رؤیای صادقی درباره موفقیت خود در امتحان دیده بود و همین امر باعث اعتماد به نفس او در جلسه امتحان گردید و آن را مدد الهی دانست.

حسن بنا مدت چهار سال در این دانشسرا تحصیل کرد و در ژوئیه ۱۹۲۷م با رتبه اول از آن جا فارغ التحصیل گشت (پیشین، ص ۶۹).

شهر اسماعیلیه و سنگ بنای جمعیت اخوان المسلمین

معمولاً در مصر شاگردان ممتاز دانشکده ها را برای ادامه تحصیل به خارج می فرستادند، اما آن سال از این قاعده تخطی شد، به همین دلیل حسن بنا پس از این که از دانشسرای عالی در سال ۱۹۲۷م فارغ التحصیل شد، به عنوان معلم ابتدایی در شهر اسماعیلیه مصر مشغول تدریس شد. روزهایی که حسن بنا خود را آماده رفتن به شهر اسماعیلیه می کرد، هیچ گاه از اندیشه برنامه های تبلیغی خود غافل نبود. وی دوستانی داشت که در شهرهای دیگر همین هدف را دنبال می کردند. «احمد سکری» در محمودیه، و «احمد عسکریه» و «احمد عبدالحمید» از جمله این دوستان بودند، اما تقدیر بر این بود که آنان در جنبش

تبلیغی خود پراکنده باشند.

تقریباً يك سال بعد، نخستین هسته تشکیلات اخوان المسلمین و شاخه های آن در شهر اسماعیلیه تشکیل پذیرفت. وی از همین زمان به تدریج اندیشه های خود را در جهت احیای دین و قدرت سیاسی و اجتماعی به کار گرفت و به تبلیغ آن پرداخت. سپس در سال ۱۹۲۸م جمعیت اخوان المسلمین را تأسیس کرد و در دروس و سخنرانی ها و نوشته های خود به تبیین اصول بنیادی تفکر جمعیت پرداخت و برای این کار به مسافرت هایی دست زد و در کنار نشر احکام و شعار دینی، به طور عملی به مبارزه با فساد و بی دینی پرداخت (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳ش، ج ۱۲، ص ۵۶۱).

وی در سال ۱۹۳۲م به عنوان معلم به قاهره منتقل شد و جنبش اخوان المسلمین هم در این شهر تمرکز یافت. افکار حسن بنا که در قالب سخنرانی ها و نوشته ها در روزنامه اخوان المسلمین انتشار می یافت و سرانجام در کتابی به نام «مجموعه الرسائل» گردآوری شد، مورد توجه محافل سیاسی و دینی واقع شد و مردم نیز از این جنبش استقبال نمودند. این امر سبب شد تا حسن بنا همه زندگی خود را وقف این کار کند تا آن جا که زندگی او را از این تاریخ باید در قالب تاریخچه اخوان المسلمین مطالعه کرد (پیشین).

تاریخچه نهضت اخوان المسلمین

در ذیقعدہ ۱۳۴۷ ق / مارس ۱۹۲۸م شش تن از دوستان حسن بنا که سخت تحت تأثیر درس ها و کنفرانس های او قرار داشتند به دیدار وی آمدند. آن ها «حافظ عبدالحمید»، «احمد حصری»، «فؤاد ابراهیم»، «عبدالرحمن حسب الله»، «اسماعیل عز» و «ذکی مغربی» از پایه گذاران اولیه نهضت اخوان المسلمین بودند. آنان با انگیزه و عشق سرشار از دلسوزی، به حسن بنا گفتند:

«درس های تو را شنیدیم و فراگرفتیم و در ما مؤثر شد اما برای نیرومندی اسلام و بهروزی مسلمانان نمی دانیم چه باید کرد. از این زندگی مذلت بار و اسارت بار به تنگ آمدیم. خودت شاهی که عرب ها و مسلمانان این سرزمین نه منزلتی دارند و نه احترام و عزتی. ما هم چیزی جز خون هایی که در رگ هایمان است نداریم ولی آن طور که تو راه مبارزه را می دانی ما نمی دانیم. مقصودمان الآن این است که اکنون آمادگی خود را برای انجام خدمت اعلام می داریم تا بار مسئولیتی که در پیشگاه خداوند بر دوش داریم فرو نهاده باشیم، زیرا هر جمعیتی که با نیت پاک با خدا عهد ببندد پیروز است هر چند تعدادش اندک و ابزاری ناچیز باشد» (بنا، خاطرات، ص ۸۸).

این سخنان گرم و بی پیرایه در بنا اثر کرد و با تأثیری عمیق گفت:

«خدا از شما خشنود باشد و بر نیت پاکتان فزونی بخشد و همه ما را در خدمت به مردم و آن چه رضای اوست موفق گرداند. ما باید با خدا بیعت کنیم و سرباز نهضت اسلامی باشیم (پیشین، ص ۸۹).

پس از این ماجرا بین آنان بیعتی صورت گرفت و سوگند خوردند که تا زنده اند برادر يك دیگر باشند و از هیچ کوششی برای اعتلای اسلام عزیز دریغ نورزند. یکی از اعضای این جمعیت به بنا گفت: نام خودمان را چه بگذاریم؟ بنا گفت: طاهر سازی و تشریفات را کنار بگذاریم. شالوده و نخستین سنگ بنای اجتماعان، معنویت، تفکر و فعالیت است و ما يك عده برادریم که در خدمت اسلام می باشیم، بنا براین ما «اخوان المسلمین» هستیم.

عملکرد اخوان المسلمین در دوره حسن البنا

اخوان المسلمین سازمانی اسلامی و سیاسی است که ابتدا در شهر اسماعیلیه مصر و سپس در قاهره و دیگر کشورهای عربی و اسلامی به فعالیت پرداخته است. در سال ۱۹۳۱م رساله ای دربردارنده اهداف این جمعیت به وسیله بنا که «مرشد عام» لقب گرفته بود، انتشار یافت. در سال ۱۹۳۲م تشکیلات و رهبری اخوان به قاهره منتقل گردید و پس از آن کنگره های مختلفی توسط اخوان المسلمین برگزار شد.

پس از تشکیل کنگره سوم در سال ۱۹۳۵، گروه سیاسی - نظامی «الجواله» تأسیس شد و تحت رهبری عالی ستاد فرماندهی هفت نفره قرار گرفت. در سال ۱۹۳۶ به مناسبت آغاز سلطنت ملك فاروق، چهارمین کنگره اخوان برگزار شد و این سازمان، پادشاه جدید را تأیید کرد. اما مهم ترین و پنجمین کنگره اخوان در سال ۱۹۳۸ به مناسبت دهمین سال تأسیس این سازمان برگزار شد. این کنگره از جهاتی نقطه عطفی در تاریخ این جمعیت به شمار می رود، زیرا برنامه ها و اهدافی که به وسیله بنا در این کنگره اعلام شد و نیز تصمیماتی که گرفته شد، در واقع این جمعیت را وارد دوره نوینی کرد. به ویژه پس از آغاز جنگ جهانی دوم و این که این جمعیت نمی توانست نسبت به اوضاع سیاسی و وقایع نظامی بی اعتنا بماند.

شاید بتوان هدف کلی اخوان را پس از کنگره پنجم، در آزادی وطن اسلامی از سلطه بیگانه و تشکیل دولت آزاد اسلامی در آن خلاصه کرد. احتمالاً سه عامل در مواضع سیاسی ای که اخوان المسلمین در این زمان در پیش گرفت، مؤثر بود: ۱- حاد شدن مسئله فلسطین؛ ۲- قرارداد ۱۹۳۶م میان انگلستان و دولت مصر که اخوان با آن به مخالفت برخاست؛ ۳- شروع جنگ جهانی دوم که آثار سیاسی و اجتماعی خاصی در مصر بر

به این صورت می توان سال های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۸م را دوره تأسیس و استقرار اخوان المسلمین به شمار آورد. اما از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۸م، این جمعیت به سرعت گسترش یافت و به صورت حزب نیرومند دین-سیاسی در مصر خودنمایی کرد و در مبارزات سیاسی و تحولات اجتماعی آن کشور نقش مهمی یافت.

در سال ۱۹۴۱م، کنگره ششم در قاهره برگزار شد و طی آن اخوان المسلمین تصمیم به شرکت در انتخابات مجلس مصر گرفت. پس از جنگ و حادثه ترشدن مسئله فلسطین و چیرگی صهیونیست ها بر آن سرزمین، اخوان المسلمین از نظر سیاسی، مالی و نظامی به یاری فلسطینیان شتافت و بسیاری از اعضای آن در نبرد فلسطین شرکت کردند. حضور اخوان در این ماجرا از يك سو بر محبوبیت آن در جهان اسلام افزود و از سوی دیگر دربار مصر و دولت بریتانیا را به شدت نگران کرد. به خصوص مسلح شدن و آمادگی نظامی اخوان بر این نگرانی می افزود. از این رو، به فرمان ملك فاروق، دولت نقراشی پاشا فرمان انحلال این جمعیت را در دسامبر ۱۹۴۸م صادر کرد. بسیاری از اعضای آن بازداشت شدند و اموال جمعیت مصادره شد. پس از آن، تبلیغات گسترده ای بر ضد آنان از هر سو آغاز شد. اندکی پس از انحلال، در ۲۸ دسامبر ۱۹۴۸م، نقراشی نخست وزیر به دست یکی از اعضای اخوان المسلمین کشته شد و چندی بعد نیز، حسن البنا به قتل رسید (پیشین، ص ۲۷۲).

عوامل موفقیت تشکیلات اخوان المسلمین و نقش حسن البنا

عمده ترین عوامل دوام مبارزه اخوان و پایداری شیه های مبارزه آنان که بنا در رهبری و تحقق آن ها نقش اساسی داشته است به قرار زیر است:

۱- تشکیلات نیرومند و منسجم اخوان المسلمین از مؤثرترین عوامل رواج اندیشه ها و توفیق آنان در زمینه های مختلف بود. بی گمان این سازمان دهی مرهون هوشمندی و بینش تشکیلاتی حسن البنا و نیز نفوذ او در میان پیروانش بود. بخشی از اصول و ارکان تشکیلاتی اخوان المسلمین، در کتاب «رسالة التعليم» ذکر شده است (بنا، مجموعه الرسائل، رسالة التعليم، ص ۳۵۶).

بر اثر همین سازمان دهی نیرومند بود که گفته اند اخوان در سال ۱۹۴۸م حدود دو هزار و پانصد شعبه و حدود نیم میلیون عضو در مصر داشت (رفعت، ۱۹۷۷م، ص ۸۱). شاید مهم ترین بخش تشکیلاتی اخوان المسلمین «سازمان سری» بود که تاریخ تأسیس آن را به اختلاف، از ابتدای شکل گیری اخوان تا سال ۱۹۴۲م گفته

اند. اعضای این سازمان سری و ویژه، از میان افراد زبده و کارآزموده و وفادار اخوان انتخاب می شدند و بر اطاعت از مرشد عام و جهاد در راه اسلام سوگند یاد می کردند. آنان همواره آماده استفاده از سلاح بودند و فقط رهبر تشکیلات که در آن زمان بنا عهده دار آن بود، از مأموریت آنان اطلاع داشت (موسوی بجنوردی، پیشین، ص ۲۷۵).

۲- تبلیغات گسترده و جهانی اخوان یکی دیگر از عوامل موفقیت آنان بوده است. بنا از آغاز تأسیس اخوان المسلمین، توجه زیادی به تبلیغات و گسترش اندیشه های جمعیت در داخل و خارج از مصر داشت. او می کوشید ارتباط فکری و تشکیلاتی جدی بین مسلمانان و اخوان پدید آورد و برای عملی کردن این هدف در سه زمینه به فعالیت پرداخت: ۱- تبلیغات داخلی در مصر؛ ۲- ارسال پیام به فرمانروایان کشورهای اسلامی؛ ۳- تأسیس شاخه های اخوان در جهان اسلام.

در تبلیغات داخلی، نخستین گام مهم او، تأسیس مجله الاخوان المسلمون بود که از سال ۱۹۳۳م به عنوان ارگان رسمی اخوان منتشر شد و انتشار آن چهارده سال ادامه یافت. پس از آن نیز نشریات هفتگی و ماه نامه و فصل نامه در سطوح مختلف برای طبقات گوناگون و صدها کتاب برای تبلیغ افکار این جمعیت انتشار یافت. هفته نامه های «الندیر»، «الدعوه» و «المسلمون» از معروف ترین آن ها است (پیشین، ص ۲۷۶).

پس از گسترش اخوان المسلمین در مصر، بنا تلاش وسیعی برای گسترش دعوت اخوان در سطح جهان اسلام و به ویژه میان دولت ها و حاکمان مسلمان آغاز کرد. وی از سال ۱۹۳۵م به بعد نامه های زیادی به برخی از نخست وزیران و پادشاهان عرب و مسلمان نوشت و عمده ترین خواسته هایش نیز اجرای احکام شریعت و اصلاح جامعه اسلامی بر اساس دینت و دعوت به احتراز از غرب زدگی بود. این نامه ها از نظر بیان، استوار و از نظر مضمون، پندآمیز و تا حدودی، از موضع قدرت بود. پس از بنا جانشین او «هضیبی» نیز همین شیوه را ادامه داد (پیشین، ص ۲۷۷).

۳- هماهنگی شعارها و آرمان های اخوان که از سر خلوص و اسلام خواهی بود با رفتار و سیره آنان، یکی دیگر از عوامل موفقیت جمعیت اخوان المسلمین بوده است. سراسر رساله های بنا پر از شعارهایی است که با مبانی قرآن و اسلام منطبق است و از این جهت توده مردم که اعتقاد به دین داری و اسلام خواهی داشتند، از این شعارها استقبال کرده و به همکاری وسیع با این جمعیت پرداختند. شعارهایی نظیر: اخوت، عزت، غیرت، وحدت، قدرت، حکومت، معیشت، اطاعت از خدا در پرتو قرآن و سنت، با مردم بودن، سادگی و بسیاری دیگر از این شعارها، پیام هایی بود که روز به روز بر محبوبیت اخوان المسلمین می

نقش بنا در جنبش های اسلامی معاصر

مطالعه تاریخ سیاسی زندگی حسن البنا به خوبی نشان می دهد که وی نقش بسزایی در تحرك و خیزش جنبش های اسلامی داشته است. بنا در شرایطی پا به عرصه وجود گذاشت که محل تولدش محمودیه در اشغال انگلیس بود؛ تب و تاب جنبش ملی بر ضد سلطه خارجی اوج گرفته بود؛ احزایی تشکیل یافته و تظاهرات و تلاش های سیاسی و اجتماعی وسیعی شکل گرفته بود و روح حماسه و مبارزه ملی حاکم گردیده بود. در مقابل، مبلغان مسیحی نیز بر کوشش های تبلیغی خود افزوده بودند.

قبطیان مصر به رهبری برخی از نویسندگان و روشن فکران خود، مانند سلامه موسی، مردم را به ناسیونالیسم مصر و به تعبیر دیگر، قبطی گرایی دعوت می کردند. غرب زدگی و تفکر غربی، رواج آداب و سنت های فرنگی به ویژه در میان طبقات اشراف و نفوذ اقتصاد سرمایه داری از دیگر خصوصیات جامعه مصر شده بود. برخی از روشن فکران مسلمان مانند لطفی سید، طه حسین و علی عبدالرزاق از جدایی دین از حکومت سخن می گفتند. مهم تر از همه، با الغای خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴م و تقسیم قلمرو آن دولت به کشورهای کوچک و متعدد، بحران سیاسی بزرگی در مصر و سایر کشورهای عربی ایجاد شده بود. هر چند کوشش هایی از سوی الازهر و سازمان های دیگر برای احیای خلافت صورت گرفت، اما عوامل متعدد، از جمله رقابت برخی مدعیان خلافت، این کوشش را بی ثمر ساخت (بیومی، ۱۹۷۹م، ص ۶۰-۵۸ و موسوی بجنوردی، پیشین، ص ۲۷۹).

در چنین اوضاع آشفته ای جنبش جدید اسلامی آغاز شد. شمار جمعیت هایی که در سال های پیش و پس از جنگ جهانی اول با انگیزه های اسلامی و به قصد عملی کردن احکام شریعت پدید آمدند، به ۱۳۵ جمعیت می رسید. شاید مهم ترین این جمعیت ها «جمعیه الشباب المسلمین» (گروه جوانان مسلمان) بود که در سال ۱۹۲۷م تأسیس شد و جمعیتی دین-سیاسی به شمار می رفت. حسن البنا درست در متن این بحران و نابسامانی متولد شد و رشد کرد. وی از يك سو شاهد فروپاشی خلافت اسلامی و پریشانی مسلمانان بود و از سوی دیگر از نهضت سلفی و جنبش دین-سیاسی پیشینیان خود در مصر اثر پذیرفته بود.

هر چند پدر بنا از شاگردان «شیخ محمد عبده» بود و بنا نیز تحت تأثیر او قرار داشت، اما باید گفت بیش تر، از «سید جمال الدین اسدآبادی» و پس از او از «رشید رضا» اثر پذیرفته بود. جمال الدین به منزله پدر روحانی اخوان بود و این که اخوان، بنا را سید جمال عصر خود می دانستند، میزان اثرپذیری

اخوان المسلمین از سید را نشان می دهد. اما بنا، رشید رضا را دیده و از او به طور مستقیم بهره گرفته بود و از این رو تفکر سلفی و سنت گرایی رضا سخت در وی اثر گذاشته بود (بجنوردی، پیشین).

به این ترتیب می توان گفت ظهور اخوان المسلمین به رهبری حسن البنا پاسخی به پیرشانی اوضاع عمومی مسلمانان - به ویژه اوضاع مصر - و اثبات ناتوانی حکمرانان کشورهای اسلامی و جهان عرب بود. اما این که تفکر و روش های عملی اخوان و جریان منسوب به آن تا چه حد توانسته است به حل بحران های جهان اسلام و کشورهای عربی کمک کند، مسئله ای است که باید بررسی شود. در واقع جنبش اخوان، سرآغاز نهضت جدید فکری و سیاسی اسلامی است و آثار آن در همه جای جهان اسلام مشهود است. پس از تأسیس اخوان در مصر و شعبه های آن در سوریه، سودان، اردن، لبنان، فلسطین، اندونزی، پاکستان، تونس، الجزایر، مراکش، لیبی، عربستان، عراق و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، جنبش های اسلامی در همه جای جهان اسلام و حتی مسلمانان کشورهای غربی، کم و بیش تحت تأثیر آن قرار گرفتند و وابستگی تشکیلاتی با اخوان المسلمین برقرار کردند.

با این که ایران و دیگر شیعیان کشورهای اسلامی و عربی استقبال رسمی و مستقیمی از اخوان به عمل نیاوردند، اما حرکت اخوان در خیزش سیاسی و انقلابی شیعی معاصر عراق و ایران، بی تأثیر نبوده است. به گفته برخی، تأسیس جماعة العلماء در عراق به وسیله آیت الله سیدمحسن حکیم در سال ۱۳۷۷ق و نیز تشکیل حزب الدعوة الاسلامیه به وسیله آیت الله سیدمحمدباقر صدر در سال ۱۳۷۶ق، با توجه به مبارزات اخوان المسلمین بوده است (ویلی، ۱۳۷۳ش، ص ۵۶-۵۴؛ به نقل از دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۲۷۹).

این تأثیرپذیری را از طریق نزدیکی فکری و شعارها و خواسته های تقریباً یکسان اجتماعی و سیاسی شیعیان بنیادگرا و نیز برخی روابط آشکار بین این دو نوع جنبش می توان مشاهده کرد. چنان که مقایسه گروه فدائیان اسلام در ایران با اخوان المسلمین، تا حدودی این ارتباط و تأثیرپذیری را نشان می دهد. مسافرت نواب صفوی به مصر در سال ۱۹۵۴م و سخنرانی او در تظاهرات اخوان

و حتی وساطت او بین اخوان و جمال عبدالناصر و سرانجام ادعای ارتباط تشکیلاتی این جمعیت ایرانی با اخوان مصر (عنایت، ۱۳۶۲ش، ص ۱۷۱-۱۷۰؛ بجنوردی، پیشین، ص ۲۸۰) دلیل بر این ادعا

است. شاید به همین دلیل برخی از نویسندگان معاصر عرب، در همان سال ها، یعنی سال های ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶م، به شعبه های اخوان المسلمین در ایران اشاره کرده اند (حسینی، ۱۹۵۵م، ص ۱۵۴)؛ و نیز

شاید به همین دلیل، از زمان تشکیل و فعالیت سازمان فدائیان اسلام تا کنون، بسیاری از

کتاب های مهم و آموزشی اخوان المسلمین توسط پیروان فدائیان اسلام به زبان فارسی ترجمه شده است.

ریشه تفکرات اصلاحی حسن بنا

حسن از آن جا که از شاگردان و مریدان شیخ عبدالوهاب حصفی از مشایخ صوفیه بود، از افکار و تعالیم طریقه حصافیه تأثیر پذیرفته، با جمعیت خیریه حصافیه واقع در محمودیه که در جهت نشر تعالیم اسلامی و مبارزه با منکرات و مقابله با تبلیغات هیئت های مسیحی فعالیت داشت، به همکاری برخاست. پس از انتقال به قاهره، به «جمعیت مکارم اخلاق اسلامی» پیوست و در آن جا ضمن آشنایی با محافل مذهبی و جمعیت های دینی، با شخصیت های علمی و مذهبی آن روزگار چون محب الدین خطیب، محمد خضر حسین، محمدغمرای و احمد تیمور آشنا شد و در مجالس درس و بحث رشید رضا شرکت کرد و از نزدیک با جمعیت «نهضة الاسلام» (که شیخ یوسف دجوی آن را تأسیس کرده بود) به همکاری پرداخت. از این میان، تأثیر رشید رضا و مجله المنار بر افکار حسن بنا بیش تر بوده است.

بنا فعالیت خود را پس از سقوط خلافت عثمانی، که در نظر بسیاری از متفکران اهل سنت، عصر سیاسی و تا اندازه ای دینی امت اسلامی شناخته می شد، آغاز کرد و به همین دلیل، برای وی بیش از هر چیز بازسازی مرجعیت و رهبری امت اسلام که منجر به وحدت و استمرار حرکت اسلامی می شد، اهمیت داشت. وی چاره را در طرح دولت اسلامی به عنوان جانشین خلافت از يك سو، و حافظ و ضامن وحدت امت اسلامی، از سوی دیگر دید. اما رویکرد استعماری کشورهای اروپایی، گفتمان اصلاح طلبی اسلامی را که کسانی چون جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده در مصر پی ریزی کردند و به دنبال ایجاد آشتی میان ارزش های اسلامی و فرهنگ جدید غرب بودند، سخت دچار بحران کرده بود. در واقع، رویه استعماری غرب، موجبات بدبینی نسبت به این وجهه از تفکر اصلاح طلبی را در میان متفکران اسلامی، از جمله محمدرشید رضا که به تدریج روی به سلفی گری نهاد، فراهم کرد. بنا هم به عنوان شاگرد رشید رضا و کسی که از او تأثیر بسیار پذیرفته بود، در حقیقت از آغازگران سنت گرایی و دارای عقیده سلف خالص بود (قرضاوی، ۱۳۶۷ش، ص ۷۶).

در همین راستا با آن که شرایط سیاسی و اجتماعی مصر، زمینه های مساعد را برای شکل گیری جمعیت اخوان المسلمین فراهم نموده بود و به سبب همین شرایط، به ویژه اشغال مصر توسط انگلستان، احزاب مختلف دچار رقابت و کشمکش های گسترده شده بودند، با این وصف اخوان المسلمین خود را «حزب» نخواند و حسن بنا خود نسبت به احزاب مصری به دلیل تأثیرات منفی آن ها بدبین بود. وی می گفت:

«اگر طرفداران وطن خواستار تقسیم ملت به گروه های مختلف باشند، این کار به مصلحت دشمن است و بر آتش عناد و دشمنی در بین مردم افزوده می شود و امت بر سر حق، متفرق می شوند و بر باطل اجتماع می کنند و پیوندهای دوستی از هم می گسلد و مردم به شکلی تربیت می شوند که هر کس جز به فکر خانه خود نیست». (پیشین، ص ۸۱).

بنا معتقد بود که باید همه احزاب مصری منحل و همه نیروهای ملت در يك جا جمع شوند تا زمینه برای تحقق استقلال و آزادی ملت و شکل گیری بنیادهای اصلاحات دینی فراهم گردد. وی البته به بازسازی امت برای دست یابی به کمالات اجتماعی سخت اهمیت می داد، ولی طریق رسیدن به این هدف را نه تمدن غرب، بلکه تمسك به تعالیم اسلام می دانست. این اعتقاد به این معنا نبود که بنا در بازسازی جامعه اسلامی، با همه شیوه های غربی مخالف است، بلکه تفکر بنا ریشه در سنت گرایی و اصلاح جامعه بر اساس موازین دینی داشت. از این رو بر اهمیت نظام نمایندگی غربی تأکید می کرد و معتقد بود این نظام تعیین کننده مسئولیت حاکم و سلطه امت است و تضادی با قواعد حکومت اسلامی ندارد.

مخالفت نکردن بنا با قانون اساسی مصر نیز ریشه در همین باور داشته است. هم چنین با وجود اهتمامی که حسن البنا، بر اساس دیدگاهی سلفی گرایانه، در مورد اسلامی کردن حکومت و جامعه داشت و حتی عنوان «حزب» را بر جماعت اخوان المسلمین گذاشت، اما از مشارکت در نظام سیاسی و رقابت با احزاب دیگر خودداری نمی کرد و در همین راستا بود که خود را دوبار نامزد نمایندگی مجلس مصر کرد و گاهی نیز با پادشاه همکاری می کرد تا جایی که برای انتخاب رئیس الوزرا با وی مشورت شد.

پس از انتخاب اسماعیل صدقی به عنوان رئیس الوزرا، با وی همکاری نمود. همه این موارد نشان دهنده فعالیت باز و گسترده بنا، دست کم در بخشی از تاریخ اخوان المسلمین است (بجنورد، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۶۲).

اساتید و مرشدان تأثیرگذار در بنا

بنا بیش تر عمر خود را صرف فعالیت های عملی نمود و با توجه به این که عمر او نیز کوتاه بود، فرصت جلوس در محضر اساتید متعدد، و تقویت مایه های علمی و پژوهشی خویش را نیافت. شاید دلیل دیگر این امر، گرایش های صوفیانه ای بود که بنا در آغاز نوجوانی گرفته بود و سخت به آن پای بند بود. یکی از مرشدان طریقت او «شیخ زهران» بود که بنا در سال هایی که در دانشسرای مقدماتی در «دمنهور» درس می خواند، با وی آشنا شد. شیخ زهران مردی عابد، اهل دل و از پیروان «شیخ عبدالوهاب حصافی» بود و

بنا هر شب بین نماز مغرب و عشا در درس او حضور می یافت و در حلقه ذکر آن جماعت همراه می شد.

در واقع از آن روز به بعد، نام «شیخ حصافی» در گوش بنا طنین انداز شد و زیباترین احساسات را در اعماق جان پدید آورد. در حلقه درس شیخ زهران کتاب «المنهل الصافی» که در فضایل «شیخ حسنین حصافی» نخستین پیر فرقه حصافیه و پدر شیخ عبدالوهاب حصافی است، تدریس می شد و آشنایی بنا با سیره عملی شیخ حسنین، او را شیفته خود گردانید و با انگیزه ای تمام، تحت تأثیر افکار او قرار گرفت. هنگامی که بنا در دانشسراهای مقدماتی و عالی درس می خواند، پیوسته سرگرم مطالعه کتاب منهل الصافی بود و در آن ایام، رؤیایی در خواب بر او نمودار گشت که دل بستگی او را به شیخ حصافی دو چندان کرد. وی در این رؤیا به مقابله با دیو شیطان صفتی بر می خیزد که مردم را به کارهای حرام فرا می خواند و سرانجام در این مقابله، شیخ حصافی به کمک او می آید و به این وسیله بر شیطان چیره می گردد.

بنا در همین محافل، با استاد «احمد سکری» (که بعدها از مسئولین ایالتی اخوان المسلمین گشت و مقام ریاست انجمن خیریه حصافیه را نیز داشت) آشنا شد و این آشنایی در زندگی هر دو اثری پایدار گذاشت. هم چنین شخصی به نام «شیخ محمد ابوشوشه» از دیگر استادان او به شمار می آید که به گفته بنا، حق تربیت معنوی بر گردن وی دارد (بنا، خاطرات، ص ۳۲-۱۶).

بنا با این که به سختی شیفته عرفان و تصوف گشته بود، و در دانشسرا با استادانی که بر شیوه صوفی گری اعتراض می کردند، به مخالفت بر می خاست، اما هیچ گاه تحت تأثیر رفتارهای غلط زاهدانه و خرافی قرار نگرفت و همیشه در متن اجتماع قرار داشت و از انجام فعالیت های سیاسی و تلاش برای کسب آگاهی از مسایل روز دریغ نمی کرد. شاهد این مدعا فعالیت های مداوم و وطن خواهانه او است که به خاطر آن بارها به زندان افتاد. در بخشی از خاطرات بنا آمده است:

«برخی از اساتید پارسایم که در طریق حصافیه بودند و جلساتی داشتند، مرا که دانشجوی کم سن و سال بودم با خود به آرامگاه پیشوای حصافیه می بردند و در آن جا با گروهی دیگر از دانشمندان، هم صحبت می شدم و همگی مرا به راه عشق و عرفان تشویق می نمودند. اما از یاد نمی برم که با استاد شریعت و تفسیر و حدیثان، بر سر اعتراضاتی که بر صوفی گری و پیران طریقت می نمود، بحث ها داشتم» (پیشین، ص ۳۳).

استاد حسن بنا هنگامی که به قاهره رفت. مهم ترین شخصی که مبانی اعتقادی بنا را پس از مراجعت به مصر شکل داد «محمدرشید رضا» بود که يك سلفی خالص و سنت گرای محض بود. به همین دلیل، بخش مهمی از

اسلامی و سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می باشد (در این باره ر.ک: «رسالة التعليم» و «تربیت اسلامی و مدرسة الحسن البنا»).

آثار و تألیفات

شیخ حسن البنا در طول حیات خود در جریان تحولات مصر، به طور عام، و اخوان المسلمین، به طور خاص، سخنرانی های متعددی انجام داد و رساله ها و مقالات زیادی نوشت که بسیاری از آن ها در زمان او انتشار یافت و پس از مرگ او هم بارها تجدید چاپ شد. «مجموعة الرسائل» کتابی است که اکثر رساله های حسن بنا در آن جمع است و هر کدام به اندازه يك كتابچه است. برخی از عناوین مقالات و رساله های استاد بنا به این قرار است:

۱. احادیث الجمعة

۲. الاخوان المسلمون تحت رؤية القرآن

۳. إلى أي شيء ندعو الناس

۴. بين الامس و اليوم

۵. دعوتنا

۶. دعوتنا في طور جديد

۷. رسالة التعليم

۸. رسالة الجهاد

۹. رساله المؤتمر الخامس

۱۰. رسالة المؤتمر السادس

۱۱. السلام فى الاسلام

۱۲. العقاید

۱۳. فى مؤتمر رؤساء المناطق و الشعب

۱۴. مشكلاتنا فى ضوء النظام الاسلامى

۱۵. نحو النور

۱۶. نظام الأسر

۱۷. النظام الاقتصادى

۱۸. نظام الحكم

۱۹. هل نحن قوم عمليون

هم چنین بنا با این که به گفته خودش چندان به نوشتن خاطراتش علاقه نداشت، کتابی با عنوان «مذكرات الدعوة و الداعية لحسن البنا» نوشت که بارها تجدید چاپ شد و توسط آقای جلال الدین فارسی به زبان فارسی نیز ترجمه شده است. از این کتاب در مقاله حاضر، زیاد استفاده شده است.

آخرین روزهای زندگی

در مسئله فلسطین، جمعیت اخوان المسلمین در رأس مبارزه با یهودی های اشغال گر قرار داشت و از شروع این مبارزات در سال ۱۹۳۶م، پرچم دار آن در دنیای عرب بود و به ویژه در سال ۱۹۴۸م، هنگامی که ارتش کشورهای عربی وارد فلسطین شدند، از سوی اخوان المسلمین نیز ضربات مؤثری از جبهه های غربی، مانند مصر، و شرقی مانند سوریه و اردن، بر رژیم صهیونیستی وارد شد و به این صورت، اخوان المسلمین ضمن

تاریخ مصر و فلسطین سربلند بیرون آمد، محبوبیت آن در نزد مردم روز به روز افزایش یافت و حسن البنا که در رأس اخوان المسلمین قرار داشت، بیش از همه مورد احترام و تکریم توده مردم قرار گرفت.

به همین دلیل، دولت های بزرگ غربی از جمله انگلستان که مصر را در آن زمان اشغال کرده بودند، دستور انحلال جمعیت اخوان را صادر نمودند. در پی این دستورالعمل و در همین ایام، گروه اخوان، دست به ترور نخست وزیر مصر «نقراشی پاشا» زد و با این کار خشم دولت مردان مصری و غربی را برانگیخت. از این رو آنان همه مردان اخوان المسلمین را که تازه از جنگ فلسطین برگشته بودند، دستگیر و زندانی نمودند، اما شیخ حسن بنا در خارج زندان تنها مانده بود و به این وسیله زمینه ترور و قتل او فراهم گشت.

استاد حسن بنا که مردی شجاع بود هیچ گاه ترسی به دل راه نداد و جسورانه در ملأ عام طاهر می شد که همین امر باعث شد وی سر انجام در چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۶۸ قمری برابر با ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ میلادی (زرکلی، پیشین، ص ۱۸۳) در یکی از خیابان های قاهره به دست عوامل انگلیس ترور شود و به آرزویش، شهادت، برسد.

در پایان، جمله ای از بنا در مورد علاقه اش به مرگ شرافت مندانه و فضیلت شهادت، بیان می شود:

«بدانید که مرگ حتمی است و يك بار نیز بیش تر نخواهد آمد، بنا براین اگر آن را در راه خدا قرار دهید سود دنیا و ثواب آخرت نصیبتان خواهد شد. چرا در این گفتار خداوند تفکر نمی کنید که فرمود: ثم أنزل علیکم من بعد الغم أمانة نعاسا یغشی طائفة منکم وطائفة قد أهتمهم أنفسهم یطنون با غیر الحق ظن الجاهلیة یقولون هل لنا من الامر من شئ قل إن الامر كله یخفون فی أنفسهم ما لا یبدون لك یقولون لو کان لنا من الامر شئ ما قتلنا هاهنا قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل إلی مصاجعهم ولیبتلی ا ما فی صدورکم ولیمحص ما فی قلوبکم وا علیم بذات الصدور [آل عمران ۱۵۴] بنا براین برای مرگ شرافت مندانه قدم بردارید تا به سعادت کامل برسید» (بنا، مجموعه الرسائل، ص ۴۳۷).

شیخ حسن البنا در شمار موسسان دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه به شمار می آید. از دیگر علمای برجسته ای که در کنار وی حضور داشتند می توان از * استاد محمد علي علويه پاشا * شیخ عبدالمجيد سليم الازهر * حاج امين الحسيني مفتي فلسطين * شیخ محمد عبدالفتاح العناني عضو هیئت كبارالعلماء و رهبر مالکي ها * شیخ عيسي منون عضو هیئت كبارالعلماء و از علمای شافعي * شیخ محمدتقي قمي از علمای امامي * شیخ عبدالوهاب خلاف از علمای بزرگ اصولي متأخرين * شیخ علي الخفيف شیخ الازهر * شیخ علي بن اسماعيل المؤيد از علمای زیدي * شیخ محمد عبداللطيف السبكي استاد الازهر از حنبلیه * شیخ محمد محمد المدني روحاني برجسته * شیخ محمد حسين آل کاشف الغطاء از مراجع تقلید نجف اشرف * سيد هبه الدين الشهرستاني از علمای کاظمين * و علامه عبدالحسين شرف الدين روحاني برجسته معروف نام برد.

وجود این استاد گرانمایه در کنار برجستگان پیشناز جهان اسلام، گویای جرئت، شجاعت و بلند نظری و بعد تقریب مذاهبی اوست که در اساسنامه این جمع و به ویژه در ماده دوم آن که از اهداف این نهاد سخن به میان آورده، تجلی یافته است؛ اهداف این نهاد عبارتند از:

1. کوشش در تحقق زمینه های مناسب وحدت و همبستگی میان مذاهب گوناگون اسلامي زیرا دیدگاه های مختلفی که ارتباطی به اصول کلی اسلامي نیز ندارند، میان مسلمانان جدایی افکنده است.
2. نشر و ترویج عقاید و احکام و قوانین کلی اسلامي به زبان های مختلف و تبیین نیاز جامعه به آن ها در عرصه عمل.
3. کوشش در حل اختلاف ها و درگیری های ملی یا طایفه ای مسلمانان و تحقق تقریب و همبستگی میان آن ها.

به رغم این که مرحوم حسن البنا خود در شمار علمای الازهر نبود ولی از شخصیت انقلابی بسیار جذابی برخوردار بود و تأثیر بسیار ژرفی بر دیگران داشت؛ نمونه ای از این اثرگذاری در خاطرات شیخ محمد تقي قمي از جماعت التقريب است که به درازا از وی سخن می گوید و زمانی که نام او را می برد و درباره اش می نویسد، نوعی نشاط و پویایی در سخنش شکل می گیرد. گویا پویایی و نشاط شهید حسن البنا به تمام وجودش نیز سریان پیدا می کند؛ او می گوید: حسن البنا از علمای الازهر نبود، هیچ رابطه ای

نیز با شیوخ الازهر نداشت ولی به لحاظ تحرك و نشاط و همت و برنامه ریزی و اخلاص، همچون کوهی استوار و سر به فلک کشیده بود و با این ویژگی‌های سترگ توانست به میان جوانان دانشگاهی راه یابد و در آن ها اثر گذارد؛ او نسل پرهیزگار، مجاهد، پاکدامن و با فرهنگ اسلامی و کاملاً آگاه و روشنی را پرورش داد. او با توجه به هدف بازگرداندن امت اسلامی به عزت و کرامت و موقعیت تاریخی گذشته که با تمام وجود با آن زندگی می کرد و در تار و پود وجودش تنیده شده بود، همواره به تقریب مذاهب اسلامی می اندیشید و همین روح تقریبی به جماعت اخوان المسلمین نیز که خود تأسیس کرده و پرورانده و حرکتش را زیر نظر داشت سرایت کرده بود و این تأثیر و آثار آن تا به امروز نیز میان جماعت های اخوان المسلمین پا برجاست؛ چه تنها جماعت سلفی که تعصب های فرقه ای را نفی می کند و روابط خود با دیگران را بر اساس اسلام و نه مذهب، پی ریزی می کند و به اختلاف های فرقه ای و مذهبی، توجهی نمی کند، همین جماعت اخوان المسلمین است.

روزنامه حسن البنا، منادی تقریب

بی مناسبت نیست یادآور شویم که شیخ حسن البنا در روزنامه خود توجه ویژه ای به مطالب نزدیک کننده مذاهب اهل سنت و شیعه به یکدیگر داشت و در این راستا، با دارالتقریب همکاری تنگاتنگی برای رساندن صدای آن به عربستان سعودی که در آن زمان سخن گفتن از تقریب اهل سنت و شیعه در آن ممنوع شده بود به عمل آورد. در این مورد بهتر است یکی از خاطرات آیت الله محمد تقی قمی در این زمینه را نقل کنیم.

می گوید: پس از حادثه اعدام سید ابوطالب یزدی در حجاز، سفر ایرانیان به حج برای چند سال، قطع شد. مدتی بعد این سفر از سر گرفته شد. دارالتقریب و در راستای برطرف ساختن سوء تفاهم های موجود در اذهان به ویژه پس از تبلیغات منفی علیه شیعیان در پی اعدام آقای یزدی و طی سال های تحریم حج از سوی ایرانیان، اقدام به نشر مناسک حج بر اساس مذاهب پنجگانه یعنی چهار مذهب اهل سنت و مذهب اهل شیعه امامی، کرد؛ این کتاب مناسک چاپ شده، آشکارا و بدون آنکه جای شکی باقی گذارد روشن می سازد که شیعیان و اهل سنت اگر نه در همه، در بخش اعظم مناسک حج، اتفاق نظر دارند. وارد کردن این مناسک حج به عربستان سعودی، به دلیل منع اکید مقامات سعودی در آن زمان، امکان پذیر نبود. ولی شیخ حسن البنا راه حلی برای این کار یافت؛ او همه مناسک حج را در روزنامه اش چاپ و روزنامه را در موسم حج وارد عربستان کرد. این روزنامه میان حجاج پخش شد و اثر بسیار جالب و مثبتی در میان مسلمانان داشت، در همان سال شیخ حسن البنا عازم حج شد و در آنجا با روحانی مجاهد آیت الله ابوالقاسم کاشانی رهبر دینی جنبش ملی شدن نفت در ایران دیدار کرد.

مرحوم حسن البنا این گونه در زمان شك و تردید دیگران نسبت به تشیع، تکفیر و تفسیق و دشنام آنان، پندار و کردار و گفتارش با هم مطابقت می کرد که بیانگر شجاعت و شهامت زایدالوصف اوست. همین روحیه تقریب مذاهبی در تار و پود جنبش اخوان المسلمین نیز جاری گشت و ضمن گسترش جهانی آن، توسعه پذیرفت. چه یکی از اصول آن، دوری گزیدن از جدال های فرقه ای مذهبی است. اخوان المسلمین همواره پایبند روح اسلام بوده و هرگز خود را در يك مذهب منحصر نکرده اند آن ها از اختلاف های فرعی اجتناب می کنند و دیگران را نیز نسبت به این عرصه، برحذر می دارند. آن ها به درستی برآنند که چنین اختلاف های خود جان تازه ای به حرکت اسلامی می بخشد و یکی از نمودهای انعطاف و پویایی اسلامی و اجتهاد در آن است. رهبران بعدی اخوان المسلمین نیز همین راه را در پیش گرفتند از آن جمله مرحوم مصطفی مشهور است که در نامه ای به آقای خسرو شاهی می نویسد:

اخوان المسلمین از آغاز تأسیس به دست رهبر کبیر خود امام حسن البنا صرف نظر از اختلاف های مذهبی و گرایش های دینی و فکری به وحدت تمامی مسلمانان فراخوانده است، زیرا مسلمانان به دلیل تفرقه، پراکندگی، اختلاف های منجر به دشمنی و کینه، در برابر دشمنان شان خوار و کوچک شده بودند.

خداوند متعال نیز می فرماید: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ الْجَمِيعَا وَلَا تَفَرَّقُوا وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ .**

اساس فکری این وحدت و فراخوانی به آن نزد اخوان المسلمین، بر بستر درك متقابل و اصول تشریعی است. قرآن کریم و سنت مطهر، دو منبع اصلی تشریع در اسلام به شمار می روند. هیچ مسلمانی را که شهادتین بر زبان جاری کرده و به مقتضای آن ها عمل کرده و تا زمانی که کار کفرآمیزی انجام نداده است، تکفیر نمی کنیم و علاوه بر آن به مقوله معروف مشهوری که اصل طلایی اش نامیده اند عمل می کنیم. همکاری در موارد توافق و معذور داشتن یکدیگر در آنجا که اختلاف داشتیم. معنای این قاعده نیز کاملاً روشن است و طبیعی است که اتفاق نظر معمولاً در اصول و اختلاف در فروع است.

شهید حسن البنا خود در گفتار و کردار، کاملاً به این موضوع توجه داشت و اینجانب عکسی از وی در سال ۱۳۲۵ هـ.ق در کنار علمای بزرگ زمان خود از جمله شیخ عبدالمجید سلیم شیخ الازهر در آن زمان و حضرت شیخ امین الحسینی مفتی فلسطین و محمد تقی قمی و دیگران در نشست در دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه دیده ام.

رابطه عملی اخوان المسلمین با شیعیان در ایران و جاهای دیگر، از دهه پنجاه قرن حاضر (قرن بیستم

میلادی) و پس از پیروزی انقلاب ایران، شاه‌دی بر این مدعاست. مسلمانان اینک از هر زمان دیگری، بیشتر به وحدت کلمه و همبستگی نیاز دارند؛ تفرقه و پراکندگی که به دشمنان نشان توان تضعیف آن‌ها را داده، بس است. اختلاف میان اهل سنت و شیعه زیدی یا شیعه اثنی‌عشری تنها منحصر به برخی فروع است؛ همگان شهادت ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله سر می‌دهند و از نظر همه آنان، قرآن کریم اولین و سنت مظهر نبوی دومین منبع تشریع است، همگان رو به يك قبله دارند. دین، بازیچه خواست عامه مردم نیست و اینک زمان آن فرا رسیده که آن فتنه‌ها فرو نشانده و لهیب آتش آن، خاموش گردد.

امضا: مصطفی مشهور. ۲۷ رجب ۱۴۲۳ هـ. ق. قاهره

در پایان امید است که مسلمانان جملگی در جهت تحقق وحدت اسلامی گام بردارند که در غیر اینصورت تقریب مذاهب اسلامی تحقق نخواهد یافت و ما از ویژگی‌های قرآنی این امت برخوردار نخواهیم بود.

منابع و مأخذ

۱- بنا، حسن، خاطرات خودنوشت حسن البنا بنیانگذار نهضت اخوان المسلمین، ترجمه جلال الدین فارسی، انتشارات برهان، تهران، ۱۳۵۸.

۲- _____، مجموعة رسائل الامام الشهيد حسن البنا، دار الحضارة الاسلاميه، قاهره، بی تا.

۳- بیومی، زکریا سلیمان، الاخوان المسلمون و الجماعات الاسلاميه، بی تا، قاهره، ۱۹۷۹ م.

۴- حسینی، اسحاق موسی، الاخوان المسلمون کبری الحركات الاسلاميه الحديثه، بی تا، بیروت، ۱۹۵۵ م.

۵- رفعت، سعید، قادة العمل السياسی فی مصر، بی تا، قاهره، ۱۹۷۷ م.

۶- زرکلی، خیرالدین، الاعلام: قاموس تراجم، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۱۰ ق، ج ۲.

۷- عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، ۱۳۶۲.

۸- قرضاوی، یوسف، تربیت اسلامی و مدرسه حسن البنا، ترجمه مصطفی اربابی، مشهد، بی نا، ۱۳۶۷.

۹- موسوی بجنوردی، کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳،
ج ۷ و ۱۲.

۱۰- ویلی، جویس، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، تهران، ۱۳۷۳.

برگرفته از خبرگزاری تقریب